

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴ (صص ۴۷)

زبان فارسی در هند بر اساس ملاحظات ابن بطوطه

(براساس کتاب «تُحْفَةُ النَّظَارِ فِي غَرَائِبِ الْأَمْصَارِ» معروف به رحله ابن بطوطه)

دکتر رضا رضایی*

دکتر محمد شیخ*

چکیده

«سفرنامه ابن بطوطه» یکی از آثار ارزشمند عربی است که می‌تواند در تعریف یا تبیین برخی مجهولات تاریخ ادبی یا تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در هند تأثیری بسزا داشته باشد. ابن بطوطه سیاح معروف عرب (۷۷۹-۷۳۰ هجری) در بخشی از سفرنامه معروف خود شرح مفصل سفرش را به هند بیان و روایت کرده است. حضور و تقرب خاص او در نزد سلطان فارسی‌زبان دهلی به گزارش‌های او ارزش تاریخی و ادبی بخشیده است. در این مقاله گزارش‌های عربی مشتمل بر مندرجات فارسی در دو بخش الفاظ و جملات به شکل تحلیل در متن مورد بررسی قرار گرفته است. پس از آن به سیر نفوذ فارسی در هند از نظر تاریخ ادبی و تاریخ سیاسی پرداخته شده است تا به استناد منابع تاریخی و تاریخ ادبیات فارسی دلایل پویایی این زبان مشخص گردد. دستاوردهای این پژوهش نقش حاکمان فارسی‌زبان هند را در پویایی و رواج فارسی در خارج از مرزهای ایران نشان می‌دهد. همچنین این سفرنامه، سند و مرجعی مطمئن در تبیین مطالعات تاریخ و ادب فارسی به شمار می‌رود و باعث می‌شود ابعاد تعاملات فرهنگی ایران و هند از عمق بیشتری برخوردار گردد و منبعی موثق از فرایند تحقیقاتی منسجم را درباره تاریخ ادبیات و زبان فارسی در هند ایفا نماید.

کلید واژه‌ها: ابن بطوطه، سفرنامه، زبان فارسی، هند

*Email: rezaei@lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

*Email: sheikh_m20@lihu.usb.ac.ir

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲

۱- مقدمه

مطالعات بین‌رشته‌ای و تفحص در متون غیر از زبان مورد مطالعه، گاه دستیابی به اطلاعات و معلوماتی را فراهم می‌کند که از زوایای پنهان در میان فرایندهای سیاسی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی یک جامعه پرده برمی‌دارد. ریشه‌های نژادی و زبانی مشترک، منشأ پیوند دیرین میان قوم ایرانی و هندی بوده است. مطالعات و تحقیقات دقیق تاریخی این پیوندها را اثبات و تأیید کرده است. در طول تاریخ عوامل متعدد سیاسی و مذهبی این پیوندها را تحکیم بخشیده و باعث تأثیر و تأثر متقابل بین دو فرهنگ گردیده است. ادامه سلطه سیاسی حاکمان غزنوی و غوری در هند طلیعه‌ای برای رونق زبان فارسی و حضور فعال عنصر ایرانی در آنجا گردید. تجلی این حضور از خلال سفرنامه عربی ابن بطوطه در ابعاد مختلف فرهنگی و لغوی و شعر و نثر در میان طبقات مختلف، از دربار گرفته تا سطوح پایین جامعه، مشهود است. حاکمان مسلمان و فارسی‌زبان دهلی به ادب و شعر فارسی توجه بسیار داشتند و از مروجان و حامیان ادب فارسی در آنجا بودند. توصیف غیر مستند نمی‌تواند تصویری دقیق از میزان رسوخ و رواج یک‌زبان در جامعه دیگر را آن‌گونه که باید و شاید به‌حق بیان کند. گزارش حضوری و مستند ابن بطوطه و شرح هر آنچه به عیان دیده و به گوش شنیده، تصویری عینی از حضور فعال زبان فارسی در هند ارائه می‌دهد. این گزارش از درون قصر سلطنتی حاکمان دهلی و با حضور ابن بطوطه و بدون نقل قول از کسی بیان شده است. شرح سفرهای این جهانگرد مشهور مسلمان در کتابی به نام «تُحْفَةُ النُّظَارِ فِي غَرَائِبِ الْأُمَصَارِ» معروف به رحله ابن بطوطه گردآوری شده است. گزارش‌های او در این کتاب توسط ابن جُزَیّی به رشته تحریر آمده است. این کتاب به‌عنوان مرجعی مهم برای مطالعه احوال ملل مشرق زمین در قرون وسطی و منبعی برای مطالعات تاریخی و جغرافیایی به شمار می‌آید و به زبان‌های متعددی از جمله انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی، پرتغالی و فارسی ترجمه شده است.

۱-۱- ضرورت تحقیق

گزارش‌های ابن بطوطه در سفرنامه آن‌قدر غنی و دقیق است که نه تنها به شناخت زبان و ادبیات فارسی در هند کمک شایانی می‌کند بلکه از نظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و جغرافیا و روابط بین‌الملل و اقتصاد و سیاحت و گردشگری می‌تواند به‌عنوان یک منبع موفق و موثق، اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار پژوهشگران قرار دهد. این مستندات و دستاوردها می‌تواند نقشی

بارز در تکمیل یک تحقیق جامع و فراگیر ایفا نموده و اطلاعات مکملی را در اختیار پژوهش گران زبان فارسی در هند قرار دهد.

۱-۲- سوالات تحقیق

تحلیل اطلاعات و گزارش‌های مستند سفرنامه به منظور دستیابی به پاسخی مناسب برای سوالات ذیل است:

۱- تأثیر رواج فارسی در هند در گزارش‌های عربی ابن بطوطه چگونه تجلی یافته است؟

۲- آیا در متن شواهدی دال بر اهتمام و عنایت سلاطین مسلمان هند به زبان فارسی موجود است؟

۳- تجلی زبان فارسی در بخش گزارشی هند مشتمل بر چه ابعادی است؟

۴- مندرجات فارسی و وقایع ثبت شده در خلال گزارش‌های عربی چه کمک مؤثری

می تواند برای سایر مطالعات مرتبط با فرهنگ و تمدن ایران و هند داشته باشد؟

۵- میزان تأثیرگذاری گزارش‌های در فهم بهتر تاریخ ادبیات فارسی، زبانشناسی و تاریخ

سیاسی آن دوره در هند مبتنی بر چه ابعادی است؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

با توجه به این که بررسی ملاحظات ابن بطوطه از زبان و ادب فارسی در هند، در هنگام اقامت نه ساله او هدف تحقیق حاضر است ضروری است که به پیشینه مرتبط با این تحقیق نیز اشاره شود. سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی، مؤثرترین فعالیت ادبی انجام شده به زبان فارسی درباره رحله ابن بطوطه است. او هم چنین نتیجه مطالعات خویش را در اثری با نام «ابن بطوطه» در سال ۱۳۷۶ منتشر کرده است. نقدی بر ابن بطوطه نوشته ک. میلو سالوسکی ترجمه محمد تقی زاد از دیگر تألیفات در این باره است. از مقالات منتشر شده، بررسی سفرنامه ابن بطوطه از منظر ادبیات تطبیقی نوشته خلیل پروینی و فرشته کنجوریان در نشریه ادبیات تطبیقی شماره ۱ پاییز ۱۳۸۸ و مقاله ایران و ایرانی در سفرنامه ابن بطوطه و اولیای چلبی نوشته منیژه صدری در مجله تاریخ اسلام و ایران شماره ۱۱۳ پاییز ۱۳۹۳ و مقاله تصویر ایران و ایرانیان در سفرنامه ابن بطوطه در کاوش نامه ادبیات تطبیقی سال چهارم شماره ۱۵ پاییز ۱۳۹۳ و نیز مقاله بررسی کاربرد واژگان فارسی در متن سفرنامه نوشته حجت رسولی و خدیجه شاه محمدی است که با روش تحلیل آماری به منظور دریافت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر زبان و ادبیات عربی در کاوش نامه ادبیات تطبیقی شماره ۷ پاییز ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

۲-بحث

۲-۱- ابن بطوطه (۷۷۹-۷۰۳ هـ)

سیاح مشهور مسلمان محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه به گفته ابن جُزَی، یگانه سیاح این روزگار است و اگر کسی او را یگانه سیاح ملت اسلام بخواند دور نرفته و سخنی به گزاف نگفته است. (ابن بطوطه، بی تا: ۷) سفر او از زادگاهش طنجه در مغرب به سال ۷۲۵ هجری به قصد حج بیت الله الحرام آغاز شد. پایان سفر او با مراجعه به وطنش در سال ۷۵۴ هجری نزدیک به ۲۹ سال طول کشید. او در سفرهایش از شمال آفریقا، مصر، شام گذر کرد و به حجاز رسید و حج به جای آورد. ادامه سفرهای او به عراق و ایران، ارمنستان، آذربایجان و خوارزم، افغانستان، هند، مالدیو، چین و سیلان بود. ابن بطوطه سپس از طریق دریا به عمان برگشت و به قصد مراجعت به وطن سفرهایش را ادامه داد. معمولاً در هر شهری که وارد می شد به دیدار سلطان و امیر آنجا می رفت و از علما و دانشمندان آنجا دیدار می کرد و اگر مطلبی درخور یادداشت می دید ثبت می کرد. به عنوان مثال گفته است در بخارا از مزار شیخ عارف، باخرزی و نیز از مزار شیخ ابوعبدالله بخاری، مؤلف صحیح معروف دیدار کردم، بر قبر علمای بخارا اسم او و نام تألیفاتش را نوشته بودند. من بسیاری از آن ها را یادداشت کردم ولی آن ها را در بحر هند در حمله کفار هندو به همراه آنچه داشتم از دست دادم. (همان: ۳۸۳) ابن بطوطه می گوید هر آنچه در باب سلاطین هند گفته ام اکثر آن را از قول قاضی القضاة هند کمال الدین غزنوی ذکر کرده ام اما آنچه در ذکر سلطان محمد بن تغلق می آید از مشاهدات خودم در بلاد هند است (ابن بطوطه: ۴۶۵). محمد بن تغلق سلطان دهلی کسی است که در تمام مدت حضور ابن بطوطه در هند مقتدرانه سلطنت آنجا را به عهده داشته است. ابن بطوطه سوگند یاد می کند و می گوید من خداوند را گواه می گیرم هر چه از جود و کرم او می گویم چیزی است که از روی علم و یقین آن را دریافته ام اگرچه می دانم مردم آن را نمی پذیرند و محال می شمروند. او در باب امانت داری در روایت گفته است: و إِنَّمَا أَذْكَرُ مِنْهَا مَا حَضَرَتْهُ وَشَاهَدْتُهٗ وَعَايَنْتُهُ وَ يَعْلَمُ اللهُ تَعَالَى صِدْقَ مَا أَقُولُ وَ كَفَى بِهِ شَهِيداً (همان: ۴۷۳).

۲-۱-۱- ابن بطوطه در ایران

درباره سابقه شناخت ابن بطوطه از زبان فارسی و نحوه آشنایی او با این زبان، بر اساس گزارش هایش در سفرنامه، می توان گفت او در مدت سفرهای خویش سه بار از نواحی مختلف ایران گذر کرده است. سفر اول او به ایران بعد از آن بود که نخستین حج را به جای آورد و از طریق

عراق و بصره، وارد ایران شد. او در این سفر از عبادان، رامز، شوشتر (تستر)، ایذه گذر کرد تا به اصفهان رسید. او می‌گوید اصفهان به سبب فتنه بین اهل سنت و رافضیان اکثر آن خراب شده است، شجاعت و یاری‌رساندن مردم این شهر بارز است و ذکر کرده است که آنان در تعارف برای پذیرایی از همراهشان این نکته را ذکر می‌کنند: «إِذْهَبْ مَعِيَ لِتَأْكُلَ نَانَ وَ مَاسَ وَ النَّانُ بِلِسَانِهِمْ الْخُبْزُ وَ الْمَاسُ اللَّبَنُ» (ابن بطوطه، بی تا: ۲۱۴) و می‌افزاید چون به منزل او رود بهترین غذاها را تقدیم کنند. حضورش را در اصفهان به سال ۷۲۷ هجری ذکر کرده است. پس از اصفهان به شیراز رفت. حاکم شیراز در عهد او ابواسحاق ابن محمدشاه اینجو بود. (همان: ۲۱۵) در این سفر از اماکن معروف آنجا و از آرامگاه سعدی و نهر معروف رکن‌آباد دیدار کرده است. (همان: ۲۲۸) وی از شیراز مجدداً به عراق و بغداد برگشت. در سفر دوم، از بغداد مجدداً وارد ایران شد و به تبریز رفت. در تبریز از بازار زیبایی که آن را از بهترین بازارهای دنیا می‌داند، دیدن کرده است و می‌گوید که بر بازار جواهرفروشان گذر کرده و از دیدن انواع جواهرات حیرت‌زده گشته است (همان: ۲۴۷). در سفر سوم خود از خوارزم به سمرقند و هرات آمد و از جام و طوس و سرخس دیدار کرد و از مسیر خراسان به پنجاب در هندوستان رفت.

۲-۱-۲- ابن بطوطه در هند

ورود ابن بطوطه از طریق خراسان به هند بر اساس گفته ی خود او در محرم ۷۳۴ هجری به وادی سند معروف به پنجاب بوده است (همان: ۴۱۱) و بازگشت او از هند و چین در سال ۷۴۸ هجری باز هم بر اساس گفته وی از طریق دریا به ظفار رقم خورده است (همان: ۶۵۲). در هند ماوا و محل استقرار او در نزد حاکمان مسلمانی بوده است که بر شهرهای سند، مولتان، دهلی و یا دیگر شهرها حاکم بوده‌اند. او در نزد سلطان دهلی، محمد ابن تغلق مقامی رفیع داشت. به‌عنوان مثال در دیدار دومی که ابن بطوطه با سلطان هند داشت سلطان خطاب به او گفت شما با مقدم خود ما را مشرف نمودید ما عاجز از قدردانی از شما هستیم بزرگان شما به‌جای پدر من‌اند و میان‌سالتان مانند برادر و کودکان جایگاه فرزند را دارد و در تمام ملک من شهری بزرگ‌تر از دهلی نیست که آن را به شما می‌بخشم. ابن بطوطه می‌گوید ما از او تشکر کردیم و ثنا گفتیم و او برای ما مستمری تعیین کرد. مستمری من سالیانه دوازده هزار دینار بود و دو قریه بر سه قریه نخستین که در اختیار من بود اضافه کرد (همان: ۵۲۳). این سلطان ابن بطوطه را به سمت قاضی دهلی تعیین کرد و به او گوشزد کرد که نپندارد قضاوت دهلی کار کوچکی است و می‌افزاید در نظر ما این یکی از مشاغل بزرگ است (همان: ۵۲۵).

ابن بطوطه در مقام سفیر سلطان دهلی به نزد ملک چین فرستاده شد و این برای رساندن پیام سلطان دهلی به ملک چین بود که از وی خواسته بود تا اجازه دهد در ناحیه‌ای از چین که توسط مسلمانان هند فتح شده بود اقدام به ساخت معبدی برای چینیان نماید (ابن بطوطه، بی تا: ۵۴۱).

۲-۲- ارزش سفرنامه در تبیین تاریخ ادبیات فارسی و تاریخ سیاسی

یکی از نکات برجسته در روایات ابن بطوطه توصیف جزئی و دقیق او از برخی مشاهدات است که از نظر تاریخ ادبیات فارسی قابل ملاحظه و ارزشمند است. به عنوان مثال او ذکر کرده است که یکی از مشایخ که در نزد سلطان دهلی بسیار مورد احترام بود کسی بود به نام شیخ شهاب‌الدین. ابن بطوطه او را پسر شیخ جام خراسانی می‌خواند که شهر جام در خراسان بدو منسوب است و بیان می‌کند شهاب‌الدین از بزرگان مشایخ و صالحان و فاضلان، بسیار مورد احترام سلطان قطب‌الدین و تعلق بود چون سلطان محمد بن تغلق به فرمانروایی نشست از او خواست تا منصبی دیوانی بپذیرد ولی او امتناع کرد سلطان او را سخت مجازات نمود و تبعید کرد بعدها روابط بهبود یافت و در نزد سلطان مقامی عظیم یافت ولی نهایتاً این سلطان گردن او را زد و دلیل آن بود که او سلطان را مردی ستمکار خوانده بود و تخریب دهلی و آواره کردن مردم آن را یکی از مصادیق ستمکاری او دانسته بود. او از این عقیده خود نسبت به پادشاه هند دست برنمی‌داشت و بر گفتار خود تا پای مرگ ایستاده بود (همان: ۴۸۹). تحقیق در صحت انتساب آن فرد به شیخ جامی با توجه به مقام عظیم او در فضل و صلاح، موضوعی ارزشمند است که می‌تواند به معرفی چهره‌های ممتاز و برجسته ایرانی در هند کمک شایانی بکند.

ابن بطوطه روایات ذی‌قیمتی آورده است که گسترش زبان فارسی را در سراسر شبه‌قاره و چین تأیید می‌کند مثلاً آنگاه که از جانب سلطان دهلی در سال ۷۴۲ هجری به‌عنوان سفیر راهی دیار چین می‌شود (همان: ۵۴۱)، در راه به دست هندوها اسیر می‌شود، وی می‌نویسد که در بین آن‌ها دو نفر بودند که به فارسی با من صحبت کردند و از حال من جويا شدند «وَ كَانَ مَعَهُمْ مُسْلِمَانِ كَلَّمَانِي بِالْفَارِسِيَّةِ وَ سَأَلَانِي عَنِ شَأْنِي» (همان: ۵۴۸).

ابن بطوطه باز به مطلبی دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید که در راه بازگشت پس از اسارت و گم‌شدن با مردی برخورد کردم سپید اندام که عصایی در دست داشت و انبانی بر دوش سلام کردم: فَقَالَ لِي بِالْفَارِسِيَّةِ «جيكس» (چه کسی) مَعْنَاهُ: مَنْ أَنْتَ وَ مِي‌افزاید: به او گفتم مردی گم شده‌ام. گفت و من نیز (ص، ۵۵۰). گزارش‌های او از گسترش زبان فارسی در خارج از هند نیز قابل اعتناست که در آینده بدان اشاره خواهد شد.

یکی از رسالت‌های تاریخ ادبیات، تبیین عنایت حاکمان در رونق و شکوفایی فرهنگ و ادبیات یک قوم است. حاکمان فارسی‌زبان هند با صلوات و جوایز خویش زمینه‌ای را ایجاد کرده بودند که دانشمندان و اهل ادب به دربار آنان روی آورند. چنانکه صلوات و جوایز پادشاهان هند از اسباب توجه و اقبال ابن بطوطه بوده است. ابن بطوطه چون به شیراز می‌رسد از سلطان شیراز به نام ابواسحاق اینجو سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: او می‌کوشید که در بذل و بخشش، خود را همانند پادشاهان هند سازد. او در این باره به مقایسه‌ای دست می‌زند و می‌گوید بیشترین عطایای سلطان ابواسحاق هفتاد هزار دینار بود که به شیخ‌زاده خراسانی سفیر پادشاه هرات بخشید در صورتی که پادشاه هند چندین برابر این مبلغ را به افراد بی‌شماری از خراسانیان و دیگران بخشیده است (ابن بطوطه، بی تا: ۲۲۴). سفرنامه ابن بطوطه با توجه به ذکر چنین موضوعاتی مستند، می‌تواند در تبیین برخی موضوعات و مفاهیم مرتبط با تاریخ ادبی و حتی تاریخ سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد.

۲-۱-۲- نام خلیج فارس در توصیفات ابن بطوطه

برخی گزارش‌های ابن بطوطه در ارتباط با ایران، از نظر تاریخی بسیار ارزشمند است مثلاً او نقل کرده که چون از بصره قصد عزیمت به ایران را می‌کند، از بصره بر کشتی سوار شده و عازم اُبله گردیده است و از اُبله به قصد عبادان (آبادان) بر کشتی نشسته است. ابن بطوطه از خلیج فارس به نام بحر فارس نام می‌برد و می‌گوید: "ثُمَّ رَكِبْنَا فِي الْخَارِجِ مِنْ بَحْرِ فَارِسٍ فِي مَرْكَبٍ صَغِيرٍ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْأُبلِ ... فَصَحَبْنَا إِلَى عِبَادَانَ" (همان: ۲۰۶) و باز هم اشاره به بحر فارس می‌کند و می‌گوید: «ثُمَّ رَكِبْنَا الْبَحْرَ عِنْدَ الصُّبْحِ بِقَصْدِ بَلْدَةِ مَاجُولَ وَ هِيَ بَلْدَةٌ صَغِيرَةٌ عَلَى سَاحِلِ الْخَلِيجِ الَّذِي ذَكَرْنَا أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ بَحْرِ فَارِسٍ». (همان: ۲۰۷). شهرت و اشتهار خلیج فارس از دیرباز در یادها باقی مانده و ابن بطوطه هم در سفرنامه خود آنجا را به نام معروف و رایجش ذکر کرده است. در روزگار ما که کشورهای حوزه خلیج فارس سعی دارند به هر طریقی بر شهرت خویش بیفزایند، بر خلیج فارس نامی مجعول می‌گذارند تا علی‌رغم مستندات تاریخی، امتیازی را که متعلق به آن‌ها نیست به خود اختصاص دهند.

۲-۳- تحلیلی بر سیر نفوذ فارسی در هند و تطبیق زمانی گزارش‌های ابن بطوطه

به منظور تبیین عوامل مؤثر بر رواج زبان فارسی در هند و تعیین محدوده زمانی گزارش‌های ابن بطوطه از رواج زبان فارسی لازم است موضوع با دیدی تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد تا به کمک آن موقعیت تاریخی و ادبی گزارش‌های این کتاب مشخص و معین گردد.

الف: پیوندهای مشترک نژادی و زبانی بین ایران و هند

با توجه به اسناد موثق تاریخی تعامل مردم هند و ایران، ریشه در مشترکات نژادی، زبانی و عقیدتی دارد که از دیرباز محوری برای پیوندهای این دو قوم بوده است. در اینکه مردم ایران و هند اشتراک نژادی دارند تردیدی نیست. بر اساس مستندات تاریخی مهاجرت قوم آریایی به ایران و هند به هزاره‌ی اول قبل از میلاد برمی‌گردد (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۸۵). یکی از مقاصد مهاجرت آریایی‌ها در هزاره‌های قبل از میلاد سرزمین هند و دیگری ایران بوده است. جواهر لعل نهرو ذکر کرده است که تصور می‌شود مهاجرت آریایی‌ها به هند در حدود یک هزار سال پس از دوران تمدن سند که تمدن اصیل هندویان بوده صورت گرفته است. پس از ورود آریایی‌ها در قرون بعدی نژادهای متعددی مانند ایرانی‌ها، یونانی‌ها، پارت‌ها، یهودی‌ها و زردشتی‌ها به هند آمدند (نهرو، ۱۳۶۱: ۱۲۲). شاید همین اشتراک نژادی آریایی‌ها بود که سبب شد بعدها مهاجران ایرانی، سرزمین هند را برای اقامت به‌عنوان موطنی مناسب انتخاب کنند. مهاجرت ایرانیان زردشتی که در برابر پذیرش اسلام مقاومت کردند، نمونه‌ای از نخستین مهاجرت ایرانیان به هند به شمار می‌آید. در باب عقاید مذهبی قوم آریایی مستقر در هند و ایران نیز مطالبی ذکر شده است که به اندیشه‌های نزدیک این دو تمدن در مسئله معتقدات مذهبی اشاره دارد. ریگ ودا، قدیمی‌ترین نوشته‌های مضبوط هند است. تاریخی که محققان برای سروده‌های ریگ ودا پذیرفته‌اند هزار و پانصد سال پیش از میلاد است. جواهر لعل نهرو در کتاب کشف هند به استناد از دانشمند و محقق آلمانی ماکس مولر، ریگ ودا را نخستین کلمات و جملاتی می‌داند که قوم آریایی به آن سخن می‌گفتند. وداها ارمغان آریایی‌هایی بود که به سرزمین هند مهاجرت می‌کردند، آن‌ها افکار خویش را به همراه خود می‌آوردند. این اندیشه‌ها ذخیره مشترک تمدن آریایی بود که در ایران نیز اوستا از آن رشد و تکامل یافت. قرابت اوستا با وداها خیلی بیشتر از قرابت وداها به حماسه‌های قدیمی هندویان است که در زبان سانسکریت وجود دارد (همان، ص: ۱۲۸).

کلیمان هوار، خاورشناس بزرگ فرانسه و از دوستداران فرهنگ ایرانی ذکر کرده است که «راسک»، زبان‌شناس دانمارکی کسی است که از سال ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۲ میلادی به ایران و هند سفر کرد و قدیمی‌ترین و بهترین دست‌نوشته‌های اوستا را به کتابخانه‌ی دانشگاه کپنهاک آورد، او ثابت کرده است که زبان اوستایی خویشاوندی نزدیکی با زبان سانسکریت دارد (کلیمان هوار، ۱۳۷۵: ۱۹). لذا سابقه اشتراک نژادی و قومی و اندیشه‌های نزدیک مذهبی به‌عنوان عاملی مؤثر زمینه مهاجرت قوم ایرانی و رشد شکوفایی زبان فارسی را در هند تقویت و تأیید کرده است.

ب: دوره‌های رواج فارسی در هند

مهاجرت سیاسی و مذهبی قوم ایرانی بر کثرت و شدت ارتباط و حضور عنصر ایرانی در هند افزود. ظهور اسلام و رواج آن در ایران و امتناع برخی از ایرانیان از پذیرش آیین جدید عاملی بود که منشأ مهاجرت ایرانیان به هند گردید. موضوع مورد بحث یعنی رواج فارسی در هند، نیز مربوط به دوره‌ی جدید یعنی دوره‌ی رسمیت یافتن زبان فارسی دری (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۱۱۱) در ایران و رواج آن در شبه‌قاره بر اثر عوامل سیاسی و مذهبی است. عامل دیگر برای حضور زبان فارسی در هند بازم ریشه در اسلام داشت اما این بار برای تبلیغ اسلام در هند و این امر توسط حکومت‌های مسلمان فارسی‌زبانی بود که برای قرار دادن هند در حوزه کشورهای مسلمان و رواج اسلام، آنجا را مورد هجوم و حمله‌ی سپاهیان خود قرار دادند. آنان پس از فتح نواحی مختلف هند در آنجا باقی ماندند و دامنه‌ی قدرت خود را تحکیم بخشیدند که نخستین آن‌ها دولت فارسی‌زبان غزنوی (۳۵۱-۵۸۲ هـ) بود. لشکرکشی محمود غزنوی به هند نقطه‌ی قوت حضور فارسی در هند و بقا و استمرار این زبان در آنجا بود. اولین حمله مهم محمود به هند در سال ۳۹۲ هجری و آخرین آن‌ها در سال ۴۱۸ هجری انجام گرفت (فروزانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). وی طی سی‌وسه سال حکومت جنگ‌های فراوانی کرد و شانزده و به قولی هفده بار به هند تاخته است (سلیم، ۱۳۸۳: ۱۳۱). حکومت طولانی سلطان محمود و حضور مستمر سپاهیان فارسی‌زبان او فرصت مناسبی برای بقا و نفوذ زبان فارسی در هند در قرن چهارم و پنجم ایجاد کرد. سعید نفیسی ریشه توجه غزنویان به زبان و ادب فارسی را در تقلید آنان از سامانیان می‌داند که معتقد بودند توجه به شعر و ادب از لوازم سلطنت و مایه شوکت دولت است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۳۲). قابل ذکر است که سلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۱ هجری درگذشت. در مدت صد و شصت سال بعد از او هیچ هجومی تازه به هند روی نداد و تسلط ترکان افغان در محدوده‌ی پنجاب به قوت خود باقی بود. جانشینان محمود در هند به تاسی از او در جلب شعرا و دانشمندان مایل بودند. بعدها که دست غزنویان از سلطنت در مشرق ایران کوتاه شد، آنان به همان ممالک فتح شده در هندوستان قناعت کردند و تا سال ۵۸۳ که خسرو ملک، آخرین پادشاه غزنوی در هند سلطنت می‌کرد، پرورش شعرا و فضلا یکی از آداب کشورداری و جهانبانی غزنویان به حساب می‌آمد (همان، ۱/۳۴). فتح دوباره‌ی دهلی در سال ۶۲۲ هجری و توسط شهاب‌الدین غوری بود. او به حکومت غزنویان پایان داد و بر تخت سلطنت دهلی مستقر گردید (نهری، ۱۳۶۱: ۳۹۳).

حضور ابن بطوطه در سرزمین هند و گزارش‌های او، از نفوذ و رواج زبان فارسی در دربار سلاطین دهلی و حمایت آن سلاطین از شعرا و نویسندگان فارسی گویا مربوط به همین دوره یعنی حدود سال ۷۴۸-۷۳۴ هجری و مقارن با سلطنت «محمد بن تغلق» مقتدرترین مملوک غوری بوده که از نظر تاریخی و تاریخ ادبیات فارسی بسیار قابل توجه است.

ج: هم‌زمانی ابن بطوطه با امیر خسرو دهلوی و حسن سجزی

ذبیح‌الله صفا آورده است که "درگاه پادشاهان دهلی ملاذ اکابر و سادات و شاهزادگان و علما و نویسندگانی بود که از خراسان گریخته و در هند مجتمع شده بودند. سلسله‌ی سلاطین فارسی‌زبان ترکی خلجی و بعد از آن‌ها پادشاهان اسلامی هند به نام تغلقیه که از ۷۲۱ تا نزدیک صدسال سلطنت کردند، بسیار بر نوازش شعرا و ادبای فارسی توجه داشتند و بسیاری از اینان موظف به وظیفه و راتبه بودند" (صفا، ۱۳۴۴: ۳/۲۴).

در احوال خواجه نجم‌الدین حسن بن علی سجزی دهلوی معروف به حسن دهلوی که از شاگردان و مصاحبان امیر خسرو دهلوی و از شعرا و عرفای معروف قرن هفتم هندوستان به شمار می‌رفت، آمده است که او مدتی را در دربار سلطان محمد بن غیاث‌الدین بلکن سپری کرد و در سال ۷۲۷ یا ۷۳۱ در دولت‌آباد هندوستان و در دربار محمد بن تغلق درگذشت (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱/۱۷۱). امیر خسرو دهلوی ملقب به طوطی هندوستان از جمله مداحان پنج تن از سلاطین دهلی بود، او در سال به سلطنت نشستن آخرین آن‌ها محمد بن تغلق یعنی در سال ۷۲۵ در دهلی درگذشت (همان: ۱۷۰). غرض از بیان حسن سجزی دهلوی و امیر خسرو دهلوی آن است که این شخصیت‌ها هم‌زمان با ابن بطوطه، نزد حامی وی -سلطان محمد بن تغلق- حضور داشته‌اند. این مطلب می‌تواند از جهت سیر تاریخی کمک شایانی به شناخت رواج زبان فارسی در هند مقارن با حضور ابن بطوطه داشته باشد. قبلاً ذکر شد که ابن بطوطه گفت من آنچه در باب سلاطین دهلی گفته‌ام اکثراً از قول قاضی‌القضات هند کمال‌الدین غزنوی است اما آنچه در ذکر سلطان محمد بن تغلق می‌آید از مشاهدات خودم در بلاد هند است. او در بیان این مشاهدات می‌گوید خدا را گواه می‌گیرم بر صدق آنچه از جود و کرم این پادشاه نقل می‌کنم.

۲-۴- زبان و ادب فارسی نزد سلاطین هند از خلال سفرنامه

سفرنامه ابن بطوطه مشتمل بر گزارش‌هایی درباره حضور شاعران فارسی‌زبان در دربار سلطان دهلی است. این گزارش‌ها حکایت از آن دارد که سلاطین دهلی فارسی‌زبان بوده و به

فارسی تکلم می‌کردند، شعر و ادب فارسی را نیکو می‌دانستند و شاعران پارسی گو را گرامی می‌داشتند. چنانکه نمونه‌های ذیل بر این موضوع دلالت دارد:

* ابن بطوطه می‌گوید: بعد از آن که سلطان مقام قضاوت دهلی را به من سپرد به مردی که گمان می‌کرد، عربی هم خوب می‌داند، سفارش کرد که مطالب گفته‌شده را یک‌بار دیگر هم به عربی برایم بگوید و چون دانست که او نمی‌تواند خوب به عربی حرف بزند به فارسی به او گفت، قال له بالفارسیه: «بروی و یک جا بخصبی [بخسبی] و آن حکایت بر او بکوی و تفهیم کنی تا فردا انشاء الله پیش من بیایی و جواب او بکوی و معناه: أَمْسُوا اللَّيْلَةَ فَارْقُدُوا فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ وَ فَهْمُهُ هَذِهِ الْحِكَايَةُ فَإِذَا كَانَ بِالْعَدِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُجِيءُ إِلَيَّ وَ تُعَلِّمُنِي بِكَلَامِهِ» (ابن بطوطه، بی تا: ۵۲۵).

* ابن بطوطه می‌گوید در یکی از ملاقات‌هایم برای سلطان دو شتر با سازوبرگ زرین که بر پایشان نیز خلخال (بایل) کرده بودم همراه با ظروفی از شیرینی هدیه بردم. چون شتران را از نظر سلطان گذراندم، خلخال از پای یکی از آن‌ها بیرون پرید: طَارَ خَلْخَالٌ أَحَدِهِمَا فَقَالَ لِبَهَاءِ الدِّينِ الْفَلَکِيِّ «بایل ور داری» و معنی ذلك: إِرْفَعِ الْخَلْخَالَ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الطَّيَافِيلِ (ظرف های شیرینی) فَقَالَ «جداری؟ (چه داری) در آن طبق‌ها حلواست؟» وَ مَعْنَى ذَلِكَ: مَا مَعَكَ فِي تِلْكَ الْأَطْبَاقِ حَلْوَاءٌ هِيَ؟ (همان: ۵۳۱).

* ابن بطوطه وقتی به دیدار سلطان محمد مشرف شد، گفت سلطان دستم را گرفت و با من مصافحه کرد. مضمون سخن او این بود که قدمت مبارک است، خاطرت جمع باشد، آن قدر درباره تو مرحمت و انعام کنم که خبرش به گوش هم‌وطنان تو برسد و همه پیش تو آیند. تمام این سخنان به فارسی بود: «وَ يَقُولُ لِي بِالْفَارَسِيَّةِ» (همان: ۵۲۱).

* ابن بطوطه می‌گوید، وقتی سلطان مقام قضاوت دهلی را به من سپرد به فارسی عباراتی گفت، من سخنش را درک می‌کردم ولی نمی‌توانستم خوب جواب دهم، سلطان هم عربی می‌فهمید ولی نمی‌توانست خوب جواب دهد مضمون سخن او توصیه به درک اهمیت مقام قضاوت دهلی بود که به من سپرده بود (همان: ۵۲۵).

باید توجه داشت، عنایت سلاطین دهلی به زبان فارسی تأثیر بسزایی در تثبیت و تقویت پایه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در هند داشته است. همان‌گونه که در دوره معاصر، نفوذ و حاکمیت بریتانیا سبب تثبیت و تحکیم لغت و زبان انگلیسی در هند شده است، پس نقش

حکومت‌ها در شکوفایی و جهت‌گیری‌های خاص ادبی و فرهنگی قابل‌ملاحظه است و باید در مطالعات ادبی جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

۲-۵-واژگان و الفاظ فارسی:

گزارش‌های ابن بطوطه دربردارنده کلمات و جملات فارسی متعددی است که حکایت از شیوع و رواج آن در جامعه هند دارد. صرف‌نظر از ساختار کلمات، مضامین و مفاهیمی که از این گزارش‌ها قابل استنباط است، وجوه مختلف تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی را در هند آشکار می‌کند. در این بخش از تحقیق به واژگان فارسی به کار رفته در ضمن عبارات عربی که به گفته ابن بطوطه در هند شایع بوده و بر اشیاء و اشخاص و ... اطلاق می‌شده است، اشاره می‌شود. واژه ی «آباد» که در کلمات مرکب می‌آید، قابل‌اعتناست و می‌تواند در تحلیل اثبات قدمت و استمرار قدرت فارسیان و سایر مطالعات اجتماعی و اقتصادی مورد استناد و استفاده پژوهندگان قرار گیرد:

* و یَسْكُنُ حَوْلَهُ اَهْلُ الطَّرْبِ و مَوْضِعُهُمْ يُسَمَّى « طرب آباد » (ابن بطوطه، بی تا: ۴۴۰).

* فَلَمَّا نَزَلَ الاميرُ غياثُ الدين محمدُ بنُ عبدِالقاهر ... ابن الخليفه المُستنصر بالله العباسيُّ بـ « مسعود آباد » خارجَ الحضرة خراجَ السُلطانِ بنفسِه لِاستقبالِه (همان: ۴۷۸).

* و عَلَى مَسافِه عَشْرِه اَميالٍ (من ملتان قاعده بلاد سند) الوادى المَعروف بـ « خسرو آباد » لا يُجَاوِ الا بالمراكب (همان: ۴۲۳).

شیوع و تنوع کلمات فارسی در سفرنامه بیش از آن است که در شمار آید و به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

* إِنِّي قَدِمْتُ لِلاقامِه فِي خِدْمَةِ «خُونِدِ عَالَمٍ» وَ هُوَ السُّلطانُ وَ بهذا يُدْعَى فِي بلادِه (همان: ۴۲۴).

* كان امير امراء سند على هذا العهد مملوكاً للسلطان يُسَمَّى «سر تیز» وَ مَعْنَى إِسْمُهُ الحادِ الرأسِ (همان: ۴۱۱).

* أَخبرني الاميرُ علاالملک المذکورُ أَنَّ مُجَبِي هذه المدينه سِتُون لَكَأ فِي السَّنِه و لِلاميرِ مِنْ ذالک «نم ده یک» و معناه نصفُ العشرِ (همان: ۴۲۱).

* و ببلادِ الهندِ مِنْ فواکِه بلادِنَا الرُّمَّانُ وَ هُمْ يُسَمُّونَهُ «انار» وَ أَظُنُّ ذالکَ هُوَ الاصلُ فِي تَسْمِيهِ الجَلنارِ فَإِنَّ «جل» بالفارسيه الزَّهْرُ وَ «نار» الرمانُ (همان: ۴۲۷).

* وَ هُمْ يُسَمُّونَ هذه الحَبَه «الانگور» وَ تفسیره بِلسانِهِم العِنْبُ وَ العِنْبُ بارضِ الهندِ عزيزٌ جِداً (ابن بطوطه، بی تا: ۴۲۷)

- * در توصیف باروی دهلی می‌گوید: و فيه بيوت يسكنها السُّمَارُ و حُفَاظُ الْاَبْوَابِ و فيها مَخَازِنُ لِلطَّعَامِ و يُسَمَّوْنَهَا «الانبارات» (همان: ۴۳۷)
- * در توصیف دهلی می‌گوید: و لهذه المَدِينَةِ ثَمَانِيَةٌ و عَشْرُونَ بَابًا و هُمْ يُسَمَّوْنَهَا «دروازه» و مِنْهَا «دروازه بدوان» وَ هِيَ الْكُبْرَى (همان: ۴۳۹).
- * در ذکر جامع دهلی می‌گوید: وَ فِي وَسْطِ الْجَامِعِ الْعَمُودُ الْهَائِلُ الَّذِي لَا يُدْرَى مِنْ اَيِّ الْمَعَادِنِ هُوَ وَ ذَكَرَ لِي بَعْضُ حَكَمَائِهِمْ أَنَّهُ يُسَمَّى «هفت جوش» و مَعْنَى ذَلِكَ سَبْعَةُ الْمَعَادِنِ (همان: ۴۳۹)
- * درباره محل مسجد می‌گوید: وَ كَانَ مَوْضِعُ هَذَا الْمَسْجِدِ «بَد خانه» وَ هُوَ بَيْتُ الْاَصْنَامِ فَلَمَّا فُتِحَتْ جُعِلَ مَسْجِدًا (همان: ۴۳۹)
- * در بیان فتح دهلی و فاتح آنجا در سال ۵۸۴ هجری از دست هندویان نقل می‌کند که: أَنَهَا فُتِحَتْ عَلَى يَدِ الْاَمِيرِ قَطْبِ الدِّينِ اَبِيكَ وَ كَانَ يُلَقَّبُ «سِيَاهِ سَالار» و مَعْنَاهُ: مُقَدِّمُ الْجِيُوشِ (همان: ۴۴۴).
- * و در بیان نام قصر سلطان می‌گوید: وَ صَعِدْتُ عَلَى سَطْحِ الْقَصْرِ الْقَدِيمِ الْمُجَاوِرِ لِلْجَامِعِ الْاَعْظَمِ وَ هُوَ يُسَمَّى «دولت خانه» (همان: ۴۴۵).
- * و در ذکر حاشیه سلطان می‌گوید: وَ كَانَ لِقَطْبِ الدِّينِ مُعَلِّمٌ يُسَمَّى قَاضِي خَانٍ وَ هُوَ اَكْبَرُ اَمْرَائِهِ وَ «كَلِيَّتِ دَار» وَ هُوَ صَاحِبُ مَفَاتِيحِ الْقَصْرِ (همان: ۴۵۶).
- * فَخَدَمَتْهُ تَغَلُوقٌ وَ تَعَلَّقَ بِجَانِبِهِ فَرْتَبَهُ فِي «الْبِيَادِه» وَ هُمُ الرِّجَالُ (همان: ۴۵۸) (پیاده)
- * وَ رَتَّبْتُ صِنْفًا اٰخَرَ يُعْرِفُونَ بِالْحَاشِيَةِ وَ هُمْ «الْاَبْدَارِيه» وَ «الْشَرِبْتَدَارِيه» وَ «الْاَلْ سَلْحَدَارِيه» وَ «الْ نِيْزِه دَارِيه» وَ «الْ طَشْت دَارِيه» (همان: ۵۳۵)
- * وَ اَمْرٌ وَ لَدَهُ اَنْ يَنْبِيْ لَهُ قَصْرًا وَ هُمْ يُسَمَّوْنَهُ الْكُشْكُ (همان: ۴۶۱) (کوشک).
- * فَقَدِمَ بِلَادَ سِنْدَ فِي خِدْمَةِ بَعْضِ التُّجَّارِ وَ كَانَ «كُلُوَانِيَا» لَهُ وَ كُلُوَانِي هُوَ رَاعِي الْاِبِلِ (همان: ۴۵۸) (گله بان یا چوپان)
- * وَ عَلَى عِنَقِ كُلِّ فَيْالَةٍ وَ بِيَدِهِ شِبْهُ «طَبْرِ زَيْن» مِنَ الْحَدِيدِ (همان: ۴۶۷)
- * فَإِنْ كَانَ عَيْدُ الْاَضْحَى أَتَى السُّلْطَانُ بِجَمَلٍ فَنَحْرَهُ بِرِمْحٍ يُسَمَّوْنَهُ «النِّيْزِه» (همان: ۴۶۹)
- * وَ صَنَعُوا مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ قِطْعًا شَبْهُ الْاَجْرِ يُسَمَّوْنَهَا «خَشْت» (همان: ۴۶۸)
- * وَ السُّلْطَانُ هُنَاكَ يُعْرِفُ بِالشَّطْرِ «جَتْر» الَّذِي يُرْفَعُ فَوْقَ الرَّأْسِ وَ هُوَ يَسْمَى بِالِدِيَارِ الْمَصْرِيَّةِ الْقُبَّةُ وَ يُرْفَعُ بِهَا فِي الْاَعْيَادِ وَ اَمَّا بِالْهِنْدِ وَ الصِّينِ فَلَا يُفَارِقُ السُّلْطَانَ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرَ (ابن بطوطه، بی تا: ۴۵۹)

* و كَتَبَ السُّلْطَانُ بِخَطِّهِ يُجَلِّي... و يُجَلِّي «موش خوار» و مَعْنَاهُ أَكْبَلُ الْفَيْرَانَ (همان: ۴۸۵) (منظور از موش خوار امیر عرب شام بود که به هند آمد و سلطان او را گرمی داشت و خواهرش فیروز خونده را به عقد و ازدواج او درآورد ولی بعداً بر وی خشم گرفت).

* ثَمَّ يَكْتُبُ «البراءة» (برات. حواله) ثلاثة من الامراء ثم يَكْتُبُ «البروانه» (پروانه) و هِيَ الْحُكْمُ مِنَ الْوَزِيرِ لِلْخَازِنِ (همان: ۵۲۶)

* وَالَّذِي كَانَ تَوَلَّى قَتْلَهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ نَجِيبٍ وَ يُسَمَّى أَيْضاً «صِكَ سُلْطَان» وَ صَكَ عِنْدَهُمُ الْكَلْبُ وَ كَانَ ظَالِماً قَاسِي الْقَلْبِ. (همان: ۴۹۹) (سگ سلطان)

* باید توجه داشت که اینها بخشی از مجموعه لغات فراوانی است که در سفرنامه آمده است و لغت‌های متعددی نیز وجود دارد که به ذکر برخی از آنها بسنده می‌شود. هزار اسطون (همان: ۵۱۵)، قبان (همان: ۵۲۳)، بارگه (همان: ۴۶۹)، خوشکار (همان: ۵۱۷)، خط خرد (همان: ۵۲۶)، خونچه (همان: ۵۶۵)، صورت شیر (همان: ۵۲۴)، سرشستی (همان: ۵۱۷)، کُشک زر (همان: ۴۹۸)، شربتدار (همان: ۴۹۹)، صفدار (همان: ۴۹۹)، رسول دار (همان: ۵۲۴)، عرض داشت (همان: ۵۲۷)، نیزه دار (همان: ۵۳۵)، پرده داران (همان: ۵۷۶)، و لغات دیگری مانند بالش، طبل خانه، درودکاران، کشتی وانان، آبنبات، بقشه، بورخوانی، پاسوانان، بخوردان، پیه سوز، تخت، صابون آجری، صندلی، خرگاه، نخ و کفتار، که در ضمن عبارات عربی قابل ملاحظه است. اینها همه حکایت از شیوع و رواج غالب و مؤثر زبان فارسی در هند دارد. در این سفرنامه جدای از لغات و مفردات فارسی جملات و عباراتی نیز که بر زبان طرفین محاوره در موضوع مورد بحث جاری شده عیناً ذکر شده است. قابل ذکر است که رواج این لغات در هند از طریق فارسی‌زبانان بوده است اگرچه که ممکن است برخی اصالت فارسی نداشته باشند.

۲-۶- جملات و ترکیبات فارسی:

ابن بطوطه در گزارش‌های خود به وقایعی اشاره کرده است که در آنها سخنان طرفین گفتگو را عیناً نقل کرده است. نقل مستقیم گفتار فارسی، نمونه‌های زنده‌ای را از ساختار فارسی جملات در اختیار قرار می‌دهد که شواهدی را در حوزه ساختار شناسی کلام در دستور زبان فارسی در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد، ضمن اینکه آشنایی با افکار، آراء، آداب و سنن اجتماعی و فرهنگی نیز از این رهگذر حاصل می‌شود. جریان خودسوزی زنان پس از مرگ شوهر، در هند امری مستحب است. ابن بطوطه بیان کرده است در یکی از شهرها که بیشتر ساکنان آن از کفار

بودند و امیر آن مسلمانان بود، عده‌ای از کفار نافرمان در نزدیکی این شهر موضع گرفته بودند و به راهزنی می‌پرداختند. امیر مسلمان با گروهی از رعایای کافر و مسلمان هند به جنگ آن‌ها رفت در این جنگ هفت تن از رعایای هندو کشته شدند. سه تن از اینان زن داشتند که هر سه زن به اتفاق قرار گذاشتند خود را بسوزانند. سه روز را با شادی و ساز و آواز و خوردن و نوشیدن به سر بردند. در این مدت زنان به دیدن آن‌ها می‌آمدند. روز چهارم سوار بر اسب و آینه به دست به سوی محل آتش روانه بودند. طبل‌ها نواخته می‌شد و برهمنان گرداگرد آن‌ها را فراگرفته بودند. ابن بطوطه می‌گوید من نیز برای دیدن مراسم همراه با رفقا حرکت کردم. پس از برافروختن آتش و ریختن روغن زیتون بر آن، نواختن طبل از هر سوی آغاز شد و برای آن‌که زنان دچار هراس نشوند بین آن‌ها و آتش پرده‌ای که گوشه‌های آن را مردان در دست داشتند، حائل بود. زن بی‌باکی خویش را در مقابل آتش ابراز کرد و پرده را کشید. چنانکه آورده است:

فَرَأَيْتُ إِحْدَاهُنَّ كَمَا وَصَلْتُ إِلَى تِلْكَ الْمَلْحَفَةِ نَزَعْتُهَا مِنْ أَيْدِي الرِّجَالِ بَعْنَفٍ وَقَالَتْ لَهُمْ: «مَا رَا مَيْتْرَسَانِي أَزْ اَطْش (آتش) مِنْ مِيدَانِمِ اَوِ اَطْشِ اسْتِ رِهَا كُنِي مَا رَا» وَ هِيَ تَضْحَكُ وَ مَعْنَى هَذَا الْكَلَامِ: أِبَالنَّارِ تُخَوِّفُنِي أَنَا أَغْلَمُ أَن هَا نَارٌ مُخْرِقَةٌ ثُمَّ جَمَعْتُ يَدَيْهَا عَلَى رَأْسِهَا خِلْمَةً لِلنَّارِ وَ رَمَتْ بِنَفْسِهَا فِيهَا (ابن بطوطه، بی تا: ۴۳۱). با توجه به سابقه دیرین مجاورت و همزیستی و با توجه به سایر قرائن و ملاحظات تاریخی و مندرجات کتاب مبنی بر رواج تکلم فارسی در هند، گفتار فارسی بر زبان آن زن بعید به نظر نمی‌رسد و یا آن‌که بپذیریم این قول، گفتار و کلامی است که توسط مترجمی در جواب سؤال ابن بطوطه از محتوای گفتار آن زن ذکر شده باشد.

ابن بطوطه از شخصیتی ایرانی به نام شهاب‌الدین کازرونی نام می‌برد و می‌گوید با او در یک روز خدمت سلطان محمد تغلق پادشاه دهلی رسیدیم او همه ما را خلعت داد و تکریم کرد: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَمَرَ لِي السُّلْطَانُ بِسِتَّةِ آلَافِ تَنَكِهِ وَ سَأَلَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَنِ شِهَابِ الدِّينِ فَقَالَ لَهُ بَهَاءُ الدِّينِ ابْنُ الْفَلَكَيِّ: «يَا خُونِدَ عَالِمٍ نَمِيدَانِمِ» مَعْنَاهُ: مَا نَذَرِي ثُمَّ قَالَ: «شَنِيدِمِ زَحْمَتِ دَارِدِ» مَعْنَاهُ: سَمِعْتُ أَنَّ بِهِ مَرَضًا فَقَالَ لَهُ السُّلْطَانُ «بِرُو هَمِينِ زَمَانِ دَرِ خَزَانِهِ يَكُ لَكَ تَنَكِهِي زَرِ بَكْزِي اَوِ بِيْشِ اَوِ بِيْريِ تَا دَلِ اَوِ حُشِّ شَوْدِ» مَعْنَاهُ: اِمْسِ السَّاعَةَ اِلَى الْخَزَانَةِ وَ خُذْ مِنْهَا الْفَتَا تَنَكِهِي مِنْ الذَّهَبِ حَتَّى يَبْقَى خَاطِرُهُ طَيِّبًا (همان: ۴۷۴). ابن بطوطه در ادامه نقل کرده است سلطان فرمان داد شهاب‌الدین با این پول هرچه از امتعه می‌خواهد بخرد، نیز دستور داد سه کشتی مجهز با تمام لوازم و توشه در اختیار او بگذارند تا به کشورش بازگردد. ابن بطوطه ذکر می‌کند که زمانی در

بازگشت از هند من در شیراز این شهاب‌الدین را دیدم که همه دارایی خود را از دست داده بود و به دربار سلطان ابواسحاق آمده بود تا از او چیزی بگیرد (ابن بطوطه، بی تا: ۴۷۴).

*ابن بطوطه می‌گوید: چون رکن‌الدین فرستاده خلیفه مصر به دربار سلطان رسید سلطان او را تکریم کرد و به او بسیار عطایا از زر و سیم و نعل‌های طلائی برای اسبانش بخشید و او را روانه کرد. بازگشت فرستاده خلیفه با شورش و عصیان قاضی جلال‌الدین مصادف شد که او همه عطایا را در این ماجرا از دست داد، شیخ گریخت و دومرتبه نزد سلطان بازآمد. چنانکه می‌گوید: فَلَمَّا رَأَى السُّلْطَانَ قَالَ لَهُ مُمَازِحًا: «أمدی کزر (که زر) بری با دکری صنم خری زر نبری و سر نهی» مَعْنَاة: جِئْتُ لِتَحْمِلِ الذَّهَبَ وَ تَأْكُلَهُ مَعَ الصُّورِ الحِسانِ فَلَا تَحْمِلُ ذَهَبًا وَ رَأْسَكَ تَحْلِيهِ هَاهُنَا (همان: ۴۷۴).

البته ذکر شده است که سلطان این سخن را خطاب به او از سر انبساط خاطر و مزاح گفت. مترجم فارسی سفرنامه در مقدمه چاپ جدید آن آورده است که سلطان در آنچه گفته به شعری از مولانا نظر داشته است که در دیوان کبیر (چاپ فروزان فر غزل شماره ۲۴۲۹) به این صورت آمده است:

آن‌کس کزین جا زر برد با دلبری دیگر خورد
تو کز نشین و راست گو آن از چه باشد از خری
(موحد، ۱۳۷۰: مقدمه، ۱۲)

۲-۶-۱- تحلیل ساختاری لغات و تعبیرات:

در تحلیل ساختاری واژگان و جملات مندرج در سفرنامه موارد ذیل قابل ملاحظه است:

- ۱- ساختار مکتوب لغات مورد استفاده بیشتر مبتنی بر مسموعات است: بدخانه=بت خانه، کلیت دار=کلید دار، خُش=خوش، خُری=خوری، کِزَر=که زر
- ۲- تأثیر زبان عربی راوی بر ساختار تلفظی کلمات فارسی مشهود است: (ج) به جای (چ):
جه داری، جی کس، (ص) به جای (س): بخصبی، آسیاباد (ب) به جای (پ): پیاده، سباه سالار،
(ک) به جای (گ): بکویی، صک سلطان، دکری
- ۳- کلمات مورد استفاده اکثر دلالت بر اشیاء و مناصب و اماکن دارند.
- اشیاء مانند: جتر، نیزه، طشت، بخوردان، تخت، بالش، نخ.
- مناصب مانند: آبداریه، اسلحداریه، شربتداریه، پاسوانان، پرده دار، درودکاران، صفدار.
- ۴- برخی ترکیب‌های مورد استعمال دلالت بر مفاهیم کنایی و استعاری دارند:

-موش خوار در توصیف امیر عرب

- صک [سگ] سلطان در ذکر جلاد شاه

۵- فعل‌ها با توجه به این‌که روایت و کلام، اغلب در موضع خطاب است، ساختار خطاب و

تکلم دارد:

-می ترسانی، سر نهی، پیش او ببری، برو، بکزی، زر بری، جی داری، رها کنی، می دانم.

توجه به همین موارد اندک مشخص می‌کند که زبان فارسی دری با روح نواحی شرقی ایران، زبان گفتگو و محاوره رایج در هند بوده است که کلمات هندی نیز در آن وارد شده است. کلماتی مانند «آک» به معنی صد هزار که کلمه‌ای هندی و از ریشه سنسکریت است و یا کلمه‌ای مانند «بایل» به معنی خلخال، ضمن اینکه مجاورت زبانی بر ساختار کلمات و لهجه و نحوه بیان آن‌ها هم بی‌اثر نبوده است. همچنین می‌توان استنباط کرد که زبان فارسی در دربار سلاطین هند زبانی روان و عاری از تکلف و تصنع بوده است اگرچه که تجمل و تصنع بر بسیاری از امور زندگی آن‌ها غالب بوده است.

۲-۷- مستندات از گسترش زبان فارسی در چین و شرق آسیا

ابن بطوطه در پایان سفر به هند از جانب سلطان دهلی مأموریت یافت تا پیامی را به پادشاه چین ابلاغ کند. او در این سفر چندساله از سرزمین‌های مختلفی گذر کرد. در ضمن گزارش‌های او به مواردی برخورد می‌شود که از نظر تاریخی و تاریخ ادبیات می‌تواند قابل‌اعتنا باشد. ابن بطوطه در گذرش به جزایر مالدیو آورده است که وزیر آنجا کنیزی به نام «گلستان» به او بخشید. این کنیز فارسی می‌دانست و حال آنکه مردم آن جزیره به زبانی حرف می‌زدند که او نمی‌دانست. عبارت او این‌گونه است: *كَانَ إِسْمُهَا «قُلِّ اسْتَان» وَ مَعْنَاهُ زَهْرُ الْبُسْتَانِ وَ كَانَتْ تَعْرِفُ اللِّسَانَ الْفَارِسِيَّ فَأَعْجَبْتَنِي وَ أَهْلُ تِلْكَ الْجَزَائِرِ لَهُمْ لِسَانٌ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهُ.* (ابن بطوطه، بی تا: ۵۸۹).

ابن بطوطه آورده است که در طی سفرش به چین، چون از شهر خنساء حرکت کرد، بر کشتی نشست. در کشتی مطربان و آوازخوانان بودند و آوازهای چینی، عربی و فارسی می‌خواندند. آنان شعری به فارسی خواندند. پسر امیر خنساء که در کشتی همراه آنان بود و این شعر بر او بسیار خوشایند آمده بود، امر کرد آن را چند بار تکرار کردند. ابن بطوطه می‌گوید که شعر آهنگ عجیبی داشت و من آن را از آنان آموختم: *كَانَ إِبْنُ الْأَمِيرِ مُعْجَبًا بِالْغِنَاءِ الْفَارِسِيِّ فَعَنَّا شِعْرًا مِنْهُ وَ أَمَرَهُمْ بِتَكَرِيرِهِ مِرَارًا حَتَّى حَفِظْتُهُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ لَهُ تَلْحِينٌ عَجِيبٌ وَ هُوَ:*

تا دل به حسنت دادیم در بحر فکر افتادیم
 جُن [چون] در نماز استادیم قویی [گویی] به محراب اندریم
 (ابن بطوطه، بی تا: ۶۴۱)

مترجم فارسی سفرنامه در مقدمه‌ای بر چاپ بعدی آن ذکر کرده است، ما اینک می‌دانیم که شعر از سعدی است و صورت درست آن چنین است:

تا دل به مهت داده ام در بحر فکر افتاده ام
 چون در نماز استاده ام گویی به محراب اندری
 (موحد، ۱۳۷۰: مقدمه، ۹)

ابن بطوطه آورده است، وقتی به سیلان رسید پادشاه آنجا «أیری شکروتی» نام داشت، می‌گوید او فارسی می‌دانست و آنچه از اخبار ملوک و کشورها برای او بیان می‌کردم دوست داشت: کانَ يَفْهَمُ اللِّسَانَ الْفَارْسِيَّةَ وَ يُعْجِبُهُ مَا أَحَدُنُهُ عَنِ الْمُلُوكِ وَ الْبِلَادِ (ابن بطوطه، بی تا: ۵۹۸). شواهد ارائه‌شده در این بخش از سفرنامه نشان می‌دهد که در آن زمان، زبان فارسی در مالدیو، چین و سیلان توسط فارسی‌زبانان مهاجر پنخس و منتشر شده بود.

۲-۸- ارزش تاریخی و تاریخ ادبیاتی گزارش‌های ابن بطوطه:

گزارش‌های ابن بطوطه حاوی اطلاعات مفید تاریخی و ادبی است که می‌تواند به غنای متون تخصصی تاریخی و ادبی آن دوره بیفزاید و به‌عنوان مرجعی مهم، برخی اطلاعات آن متون را تکمیل و یا تصحیح نماید. به‌عنوان مثال او ذکر کرده است یکی از امرای سلطان محمد بن تغلق، مردی بود که پدرش را قاضی غزنه می‌خواندند. وی از اخلاف «سلطان محمود سبکتکین» بود. سلطان پدر او را به لفظ «پدر» خطاب می‌کرد و خود او را به احترام پدر، «برادر» می‌خواند (همان: ۴۸۴). از این مطلب می‌توان استنباط کرد که سلاطین دهلی، اعقاب غزنویان را که در هند بودند بسیار مورد احترام و عنایت خود قرار می‌دادند. در بخشی دیگر آمده است، سلطان محمد تغلق هدیه‌ای برای خلیفه ابوالعباس در دیار مصر فرستاده بود و با توجه به اعتقادی که به خلیفه داشت از او درخواست کرد، تا فرمان حکومت هند و سند را برایش بفرستد، خلیفه مصر درخواست او را دست شیخ‌الشیوخ دیار مصر فرستاد (ابن بطوطه، بی تا: ۴۳۴). دربار ملوک هند پناهگاه بزرگان و دانشمندانی بود که از اطراف و اکناف خراسان ایران و مصر و شام به آنجا می‌رفتند. ابن بطوطه از کسانی چون قاضی ترمذ، خداوندزاده و مبارک شاه و ارون بغا از بزرگان سمرقند به همراه

اصحاب و یاران‌شان یاد کرده است. (همان: ۴۲۴). ابن بطوطه می‌گوید، پس از بازگشت از هند، در بغداد بر در مدرسه مستنصریه جوانی ضعیف‌الحال دیدم که پشت سر مردی در بیرون مدرسه می‌دوید، او را به من معرفی کردند و گفتند که: پسر امیر محمد نوه خلیفه المستنصر است که در سرزمین هند است. او به دنبال مردی که مأمور اوقاف بود، می‌دوید تا اجرت او را که روزی یک درهم در ازای امامت جماعت مسجدی بود بپردازد. گفتم اگر پدر او جواهری از هدایای سلطان هند را برایش می‌فرستاد او را از این دویدن‌ها بی‌نیاز می‌کرد (همان: ۴۸۱). حمایت سلاطین دهلی از بازماندگان خلفای عباسی از نکات ارزشمند تاریخی است که گزارش‌های ابن بطوطه آن‌ها را تأیید می‌کند. همچنین گزارش او از نوازش و حمایت سلاطین دهلی از دانشمندان و اهل ادب که از دیار خویش راهی هند می‌شدند، بسیار قابل‌اعتنا و از نظر تاریخ ادبی باارزش است. همچنین نگرش سلاطین فارسی‌زبان دهلی به سرزمین هند، عدم احساس غربت، اقتدار و قدرت مسلط آن‌ها، زمینه‌ای به وجود آورد که بقای آنان و به تبع بقای زبان‌شان را در هند تداوم و استمرار بخشید و محیطی مناسب برای ترویج و توسعه زبان فارسی ایجاد کرد.

نتیجه

- ۱- الفاظ، جملات و اشعار مندرج در سفرنامه ابن بطوطه شواهدی دقیق از گسترش زبان فارسی را در هند نشان می‌دهد. این مستندات کمک شایانی به پژوهشگران تاریخ ادب فارسی در مقوله سیر تحول و رواج فارسی در خارج از مرزهای سیاسی ایران می‌کند.
- ۲- شواهد عینی موجود در این کتاب گسترش زبان فارسی را در محدوده‌هایی فراتر از مرزهای هند تأیید کرده است.
- ۳- اطلاعات گران‌قیمتی که در لابه‌لای گزارش‌های ابن بطوطه آمده است، نقش بارزی در تبیین تعاملات اجتماعی بین فرهنگ فارسی و هندی در نیمه اول قرن هشتم هجری ایفا می‌کند.
- ۴- هم‌زمانی حضور ابن بطوطه با برخی شاعران فارسی در هند توانسته است سفرنامه را به سندی مطمئن در مطالعات مقطعی تاریخ ادبیات و حتی زبان‌شناسی مورد استفاده محققان قرار دهد.
- ۵- سفرنامه ابن بطوطه به جهت دارا بودن اطلاعات مفید ادبی و تاریخی می‌تواند تأثیر بسزایی در فهم بهتر تاریخ ادبیات فارسی داشته باشد و جایگاه خاصی را در جنب مراجع تاریخ ادب فارسی به خود اختصاص دهد.

منابع:

- ۱- ابن بطوطه، رحله «تحفه النظار فی غرائب الامصار» شرح و هوامش: طلال حرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، چاپ دهم انتشارات سمت، تهران: ۱۳۸۹.
- ۳- سلیم، غلامرضا، محمود غزنوی، سرآغاز واپس‌گرایی در ایران، تهران: نشر بلخ، ۱۳۸۳.
- ۴- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- ۵- فروزانی، ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت ۱۳۸۴،
- ۶- کلمان، هوار، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه چاپ دوم، تهران: امیرکبیر ۱۳۷۵،
- ۷- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، چاپ چهارم، تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۸.
- ۸- موحد، محمدعلی، سفرنامه ابن بطوطه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۹- -----، ابن بطوطه، چاپ دوم، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
- ۱۰- نهرو، جواهر لعل، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۱۱- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج: اول، تهران: فروغی ۱۳۴۴،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی